مسأله بیست: عرف اجتهاد المجتهد بالعلم الوجداني‌كما إذا كان المقلد من أهل الخبرة و علم باجتهاد شخص و كذا يعرف بشهادة عدلين من أهل الخبرة إذا لم تكن معارضة بشهادة آخرين من أهل الخبرة ينفيان عنه الاجتهاد و كذا يعرف بالشياع المفيد للعلم و كذا الأعلمية تعرف بالعلم أو البينة الغير المعارضة أو الشياع المفيد للعلم‌.

**سوال:** شناخت اجتهاد مجتهد از چه راه های ممکن است ؟‌

**جواب:** برای شناخت اجتهاد مجتهد چهار راه وجود دارد.

**الف:** علم وجوانی

مثل اینکه اهل خبره است و می­فهمد که این شخص قدرت استنباط دارد یا خیر؟

علم وجدانی شامل می­شود دو چیز را.

**۱-**علم فطری علم وجدانی از اقسام فطریات است مثل اینکه بچه فطرتا بعد تولد می­داند باید شیر بخورد . این علم ذاتا حجّت است یعنی کسی این علم را حجّت نکرد

**۲-**علم عادی ( اطمینان ) مردم از هر گونه ابزاری اطمینان پیدا می­کنند که فلان شخص مجتهد است این را علم عادی گویند این علم حجیَّت عقلایه دارد یعنی عقلای عالم اطمینان را حجه می­دانند

**ب:** شهادت دو عادل از اهل خبره در صورتی که دو عادل دیگر اجتهاد آن شخص را نفی نکنند.

**سوال:** به چه دلیل شهادت دو عادل اجتهاد مجتهد را که موضوع است ثابت می­کند در حالی که علی القاعده موضوعات با شهادت یک عادل هم ثابت می­شوند؟

**جواب:** روایات ما در اثبات موضوعات مختلف می­باشند.

**روایت اول:**

 عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ‏] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏ كُلُّ شَيْ‏ءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى‏ تَعْلَمَ‏ أَنَّهُ‏ حَرَامٌ‏ بِعَيْنِهِ‏ فَتَدَعَهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ قَدِ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوِ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ[[1]](#footnote-1)‏...

هر چیزی برای تو حلال است تا اینکه بدانی آن چیز به صورت معیَّن حرام است پس او را از جانب خود کنار بگزار

آنگاه امام چند مثال زد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «كُلُّ شَيْ‏ءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتّى‏ تَعْلَمَ‏ أَنَّهُ‏ حَرَامٌ‏ بِعَيْنِهِ‏، فَتَدَعَهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ، وَ ذلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ قَدِ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ، أَوِ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ، أَوْ خُدِعَ فَبِيعَ، أَوْ قُهِرَ، أَوِ امْرَأَةٍ تَحْتَكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ، أَوْ رَضِيعَتُكَ، وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلى‏ هذَا حَتّى‏ يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذلِكَ، أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ». کافی ج ۱۰ باب النوادر ص ۵۱۰

**مثال اول:** لباسی خریداری شد سپس یقین حاصل شد که آن لباس دزدی بود آن را کنار بگزار .

**مثال دوم:** اگر مملوکی نزد تو است و احتمال می­دهی که آن مملوک در واقع حرّ باشد که خود را فروخته است یا اینکه با نیرنگی به شما فروخته شده است آن را کنار بگزار

**مثال سوم:‌** با زنی ازدواج کرده ای آنگاه فهمیدی آن زن خواهر نسبی یا رضائی تو می­باشد آن را کنار بگزار.

آنگاه قاعده کلی می­دهد و می­فرماید: **و الأشیاء کلُّها علی هذا حتی یستبین لک غیر ذالک او تقومَ به البیّنه**

از این حدیث بدست می­آید که بیّنه حجَّت شرعیه در اثبات موضوعات است .

**إن قلت:** موضوعاتی که در حدیث آمده است عبارت اند از لباس ، مملوک ، خواهی نسبی و رضائی لذا حدیث مخصوص این چند موضوع است و شامل موضوع إجتهاد و سائر موضوعات نمی­شود لذا این حدیث از محل بحث ما بیگانه است.

**قلت:** قرائنی در این حدیث وجود دارد که شامل همه موضوعات می­شود مانند کلمه الأشیاء که أفاده عموم دار زیرا مُحلی به الف لام است و دیگری کلمه کلها که الأشیاء را تأکید می­کند . در نتیجه با وجود این دو قرینه می­توانیم این حدیث را در سائر موضوعات هم جاری کرد.

**سوال:** آیا بینّه غیر از ابانه است ؟ یعنی بین أو تقوم به البیّنه با یستبین لک تفاوت است؟

**جواب:** مراد از یستبین علم وجدانی است زیرا یستبین به معنی بانَ و ظهر است یعنی خود تو علم پیدا کنی که زن تو خواهر نسبی و رضائی نیست. این علم حجَّت است

 اما بیّنه صورت علمی است نه علم یعنی ظن خاص مثل اینکه ید علامت ملکیَّت است یا سوق مسلمین حجَّت است یا شهادت دو عادل شرعا حجَّت است.

وکلمه بینّه در روایات اصطلاح شده برای دو شاهد اگر مطلق بیاید.

**إن قلت:** این حدیث از نظر سند ضعیف است زیرا در علم رجال حکم به توثیق ندارد و مرحوم مجلسی و علامه و غیر این دو نفر مَسعده را تضعیف کرده اند (لکن شیخ انصاری تعبیر به موثقه مَسعده کرد) در نتیجه این روایت قابل استناد نیست.

**قلت:** از دو جهت این روایت را قابل استناد می­دانیم.

**الف:‌** بسیاری از علمای رجال در مدح و ستایش مسعده گفته اند که روایاتی که از سوی مسعده آمده است دو ویژگی دارد

یکی اینکه اضطرابی در متن حدیث وجود ندارد.( اضطراب در متن به این است که یک متنی به چند نقل ذکر شود )

یکی هم انیکه مضامین روایاتی که ایشان نقل می­کند در سایر روایات موثقه وجود دارد لذا شکی در صدور روایات ایشان نیست و لو اینکه خود این شخص توثیق نداشته باشد اما مورد استناد زیرا با وجود این دو خصوصیَّت یقین به صدور روایات نقل شده از سوی او داریم.

علاوه بر این دو خصوصیَّت روایت مسعده روایت موثقه است زیرا مسعده یکی از راوی های است که در طریق کامل الزیاراه قرار گرفته است و ابن قولویه در مقدمه کامل الزیارات تصریح کرد که درکتاب ما هرگز روایاتی را که شاذ باشد نقل نشده است آنچه نقل کرده ام از روایت ثقات اصحاب ما است.

اما تضعیف علامه مجلسی و دیگر بزرگان از روی اجتهاد خود آنها است و در علم رجال اجتهاد اثری ندارد زیرا رجال شخصی است فردی است لذا باید آنچه در باره افراد و اشخاص گفته می­شود عن حسٍ باشد در حالی که اجتهاد عن حدسٍ است.

**سوال:** به چه دلیل تضعیف های این بزرگان اجتهادی است و حجَّت نیست؟

**جواب:** برای اینکه مجلسی و علامه و... هم عصر با روای ها نبوده اند تا توثیق آنها از روی حس باشد

**نتیجه:** به خاطر کلمه بینّه است که شهادت دو شاهد شرط شده است.

**روایت دوم:** أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِي‏ الْجُبُنِ‏ قَالَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى يَجِيئَكَ شَاهِدَانِ يَشْهَدَانِ عِنْدَكَ أَنَّ فِيهِ مَيْتَةً[[2]](#footnote-2).

 از امام صادق پرسید که اگر بما گفته اند از این فروشنده پنیر نخر زیرا در مایه پنیر او مردار افتاده است؟ امام فرمود کل شیء لک حلال حتی یجیئک شاهدان یشهدان انَّ فیه میتهً

**تقریب استدلال:** موضوعِ پنیر یکی از مصادیقی است که برای اثبات نجاست آن نیازمند شهادت دو شاهد هستیم اما انحصار در این حدیث دیده نمی­شود بنا بر این سائر موضوعات هم باید اعتماد به شهادت عدلین کرد زیرا از خارج می­داند که شهادت عدلین ما به البیان و بیّنه هم به معنی ما به البیان است . با یک شاهد اجتهاد بیان نمی­شود اما با دو شاهد بیان می­شود

عمده اشکال این است که روایت عبد الله ..از حیث سند قابل اعتماد نیست اما تأیید روایت مسعده می­شود.

1. ۱- الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏5 / 313 / باب النوادر ..... ص : 304 [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲- الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏6 / 339 / باب الجبن ..... ص : 339 [↑](#footnote-ref-2)